

رویکرد انسانی در جابه‌جایی سکونتگاه‌ها در برنامه‌های آبادانی منطقه‌ای

فرخ مشیری *

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۰/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۰/۰۸/۰۱

چکیده

هر ساله میلیون‌ها نفر از مردم جهان، در پی اجرای پاره‌ای از پروژه‌های عمرانی، به اجبار از محل زندگی خود رانده شده، و در حاشیه شهرها، در شرایط دشوارتری نسبت به قبل از جابه‌جایی، استقرار می‌یابند. مقاله حاضر در جستجوی پاسخی است برای این سؤال که چگونه می‌توان در شرایط عادلانه، برای جابه‌جایی غیر اختیاری برنامه‌ریزی نمود و آن را تحقق بخشید. مایکل ام سرنیا در "مدل خطر و بازسازی" خود، سؤال‌های پایه‌ای در مورد جابه‌جایی را چگونه فقیر شدن رانده شدگان و چگونگی جلوگیری از آن، می‌داند. به گفته او، هشت خطر، فرایند فقیر شدن را ایجاد می‌کند. اما با برنامه‌ریزی می‌توان این فرایند را وارونه کرده و شرایط عادلانه‌ای در تبدیل جابه‌جایی به تجدید اسکان، فراهم نمود. دیدگاه فقیر شدن در طرح مکان‌یابی برای تجدید اسکان در حوزه سد کارون ۳ به‌کار گرفته شد که به دو پیش‌برنامه تجدید اسکان و تجدید اشتغال انجامید اما این طرح، تحقق نیافت. در بررسی شرایط تحقق‌پذیری اینگونه برنامه‌ها در تجارب جهانی مشخص گردید که ابتدا مردم شناسان و جامعه‌شناسان اثرات فقیر شدن را مستند نمودند. سپس، بر پایه دیدگاه سرنیا، مدل "جابه‌جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" بیان گردید و گام بعدی، به منظور عملیاتی کردن این مدل، عبارت بود از تربیت همراه با آموزش عالی و کارآموزی نیروهای ماهر مشارکت‌جویان محلی، با همکاری انستیتوی توسعه اقتصادی بانک جهانی، در کشورهای علاقمند به حل مشکل جابه‌جایی. ضرورت بعدی، تلاش اصولی در تدوین سیاست‌ها و دستورالعمل‌ها و قوانین مرتبط با جابه‌جایی است، که توسط دولت‌ها و یا برخی از فعالان اجتماعی پیشنهاد و اقدام می‌شود. نتیجه نهایی اینکه مدیریت جابه‌جایی، اراده و تلاش همه‌جانبه ملی را می‌طلبد و نمی‌توان با سلايق و توان‌های محلی از عهده این مهم برآمد ضمن آنکه باید توجه داشت متولیان تخصصی و بخشی طرح‌های توسعه نمی‌توانند مدیریت جابه‌جایی را به عهده گیرند. لذا می‌بایستی یک سازمان متولی با نفوذ و اختیارات فرا بخشی در سطح ملی با برخورداری از ویژگی‌های خاص ایجاد و مسئولیت تدوین برنامه، در یک فرایند علمی و اصولی، به برنامه‌ریزان فضایی واگذار گردد.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی، مشارکت مردمی، مکان‌یابی، جابه‌جایی، تجدید اسکان، استقرار جدید.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، گروه شهرسازی.

مقدمه

هرساله در حدود ۱۰ میلیون نفر به علت انجام طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای - و بیشتر آنان از حوزه‌های روستانشین و عشایر نشین - به اجبار از سرزمین و خانه و کاشانه خود بیرون رانده می‌شوند. رانده شدگان با غرامت مختصری که دریافت می‌دارند، بدون هیچ امید و آینده‌ای آواره و سرگردان می‌شوند. تجربه جهانی می‌گوید که جمعیت جا به جا شده، از این طرح‌ها زیان می‌بینند و نسبت به گذشته، فقیرتر می‌شوند و در واقع قربانیان این‌گونه طرح‌های توسعه و آبادانی هستند.

در ایران هم با انجام تعداد پرشمار طرح‌های توسعه، با نمونه‌های بسیاری از این‌گونه بیرون راندگی‌ها و جابه‌جایی‌ها روبه‌رو بوده، هستیم و خواهیم بود. برای نمونه، در برنامه سد کارون ۳ برآورد شده بود که تعداد ۶۰ پارچه آبادی در درون دریاچه پشت سد فرو خواهند رفت که حدود ۸۵۰۰ نفر ساکن را در بر می‌گرفت. در همین برنامه، طبق عرف رایج، به ساکنان این آبادی‌ها غرامتی در حد قیمت‌های عرفی همان منطقه از بودجه عمومی سد پرداخت می‌شد و این مردم بایستی از منطقه رانده می‌شدند و به دنبال سرنوشت خود به این یا آن شهر رفته و به‌طور متداول حاشیه‌نشین می‌شدند.

در این میان، بنیاد مسکن خوزستان برای کمک به این مردم، به فکر مکان یابی برای سکونتگاه‌های جدید در داخل منطقه افتاد تا مردم - با دخالت بخش عمومی - از موطن و تخصص آباء و اجدادی خود آواره نشوند. لذا قرار داد یک طرح مکان یابی در سال ۱۳۷۹ با نگراننده بسته شد. در ارتباط با این پروژه، ما با دو مسئله روبه‌رو بودیم:

جابه‌جایی: مسئله جابه‌جایی را می‌توان به گونه‌ای ساده تعریف نمود، همانگونه که به شکل رایج از نظر

حقوقی تعریف می‌شود: "یک سد ساخته می‌شود که دارای ارزش‌های توسعه‌ای ملی و منطقه‌ای است، البته در این طرح عده‌ای هم متأسفانه خسارت می‌بینند و بایستی منطقه را ترک کنند و البته بایستی خسارت وارده به آن‌ها هم جبران شود.

به‌هرحال در تمام دنیا، توسعه هزینه‌هایی دارد. یا باید توسعه را تعطیل کرد و از دنیا عقب ماند یا بایستی توسعه یافته شد و هزینه‌های آن‌را نیز پرداخت". به گفته یکی از کارشناسان سد کارون ۳، "بایستی چنین پروژه ملی عظیمی را به دلیل بلا تکلیف شدن عده‌ای، زیر سؤال برد، بلکه بایستی به این اندیشید که این سد، شهر و شهروندان اهواز را از خطر خانمان برانداز سیل در امان خواهد داشت".

این استدلال بی‌ریشه نیست، یک قاعده نگرش حتی مدرنیستی است، که تا دهه ۵۰ میلادی نیز قطعیت داشت. اما با شناخت علمی و عملی و به‌خصوص کاربردی پیچیدگی‌های جامعه انسانی و شناخت روش‌های "نرم" در مدیریت مشکل (مسئله) و در برنامه‌ریزی برای برون رفت از مشکلات پیچیده، دیگر، روش‌های "سخت" - یا به عبارت دیگر روش‌های "خشک" - با نگرش ساده و تک‌هدفی، نمی‌توانند برون رفت مناسبی برای پیچیدگی‌های چند معیاری مسائل اجتماعی باشند.

این تعریف ساده، تک پارامتری است، که مسئله اصلی در آن، "غرامت"، یا "پرداخت خسارت" است. هرچند همین امر در اجرا نیز، پیچیدگی‌های خود را دارد، از جمله شناسایی میزان خسارت، برآورد خسارت و پرداخت به موقع غرامت. اما مسئله در حد برآورد خسارت خانه سنگی و گلین و پرداخت غرامت، تمام و پرونده آن بسته می‌شود. صورت ساده مسئله به این می‌انديشد که به‌موقع خسارت‌ها پرداخته شود و چون غرامت از اعتبارات طرح ملی سد سازی پرداخت

زمین‌های منابع ملی، در مالکیت و یا بهره برداری شناخته شده عرفی عشایری و بسیار دیرپای اهالی منطقه است و این امر یعنی حق بهره‌وری عشایری بر حسب تجربیات دیگر در بین عشایر لر و عرب همین استان و استان‌های دیگر، یک مقوله بسیار پیچیده در زمینه مکان‌یابی و برنامه‌ریزی فضایی است.

با اینکه رویکرد دوم بسیار انسانی‌تر و نزدیک‌تر به (یا با فاصله کمتری از) عدالت اجتماعی است، اما باز ابهاماتی در خود دارد. لذا سؤال اولیه در این طرح این بود که با توجه به گام نوین خلاقیت در فرایند برنامه‌ریزی، آیا رویکردهای دیگری در نقاط دیگر جهان وجود دارد که بتواند در شرایط اجتماعی - اقتصادی ما نیز به‌کار گرفته شود؟

بایستی در جستجوی دیدگاه‌های جدیدی بود که در آن دید انسان‌گرایانه بر این باشد که چرا این مردم بیرون رانده شده فقیرتر شوند و چه می‌توان کرد تا از خسارت این جماعت کاسته شود. این نوع نگرش، پارامترهای بیشتری را در تعریف صورت مسئله وارد می‌کند. در این دیدگاه بایستی محور اصلی خود مردم جابه‌جا شونده باشند. پس مسئله اصلی در آن، "مردم" یعنی به‌طور مشخص "رانده شدگان" است، سؤال اینست که جابه‌جایی چگونه تعریف و برنامه‌ریزی شود تا جابه‌جا شونده نه تنها فقیرتر نشود و قربانی نشود، بلکه مانند دیگر شهروندان از این طرح بهره‌مند شود. دیدگاه نوین نه از منظر طرح توسعه‌ای و عمرانی و نه از دید به‌هم ریختگی اقتصاد ملی (شهری و روستایی)، بلکه از دید به‌هم ریختگی و از هم پاشیدگی زندگی و سامان جابه‌جا شونده‌ها به مسئله نگاه حرفه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند. زیرا در سامان گرفتن زندگی جماعت جا به جا شونده، هم طرح توسعه در نقش مناسب خود قرار خواهد یافت، هم شهر در ارتباط زنده‌واری (ارگانیک) با

می‌گردد، به اندازه‌ای پرداخت شود و مواردی را شامل گردد تا با توجه به تورم، هزینه‌های پیش‌بینی نشده و طولانی بودن زمان اجرا (نسبت به برنامه)، طرح ملی دچار مضیقه مالی نگردد و مردم به موقع مکان را ترک کنند، تا طرح به موقع به بهره برداری برسد. در صورت مسئله ساده، هدف، "طرح" است و مردم حوزه، اسباب زحمت‌اند و سدی هستند در راه اجرای طرح سد. در این مورد خاص، رویارویی با این صورت مسئله ساده، نیاز به ابزار پیچیده برنامه‌ریزی فضایی ندارد.

مکان یابی: صورت مسئله، بنا بر تعریف بنیاد مسکن، یک مرحله پیچیده‌تر از تعریف ساده حقوقی است. در این تعریف، مردم نقش بیشتری دارند. "سدی زده می‌شود و مردمی جابه‌جا می‌شوند، اما این مردم کشتکار و دامدار هستند، ریشه در این منطقه و این پیشه دارند و اگر به شهر بروند، هم تعادل اقتصادی شهر نامتعادل‌تر می‌شود، هم کشاورزی صدمه می‌بیند و آنان نیز نمی‌توانند خود را در شهر پیدا نمایند.

پس همان مردم را نبایستی به‌خود واگذار. بایستی آنان را در منطقه و کنار مزارع و مراتع آنان اسکان داد. مسئله اصلی در این تعریف، "مکان یابی" است. هدف آن اسکان جماعت‌ها در نزدیکی‌های اشتغال سنتی و حرفه‌ای اهالی حوزه آبرگیر است. هرچند، مکان یابی یک اقدام برنامه‌ریزی فضایی با پیچیدگی‌های خاص خود می‌باشد، اما همین اقدام نیز در عمل و در این منطقه به‌خصوص، با پیچیدگی‌های اجرایی خارج از مکانیسم علمی - تخصصی مکان یابی، روبه‌رو است. از یک طرف زمین‌های قابل بررسی در مکان‌یابی، از جمله زمین‌های پیشنهاد شده در طرح کالبدی ملی ایران برای ساخت شهرهای جدید، در درون و در مجاورت دریاچه پشت سد قرار دارد؛ از طرف دیگر، تمام زمین‌های منطقه حتی

محیط خود خواهد بود و هم منطقه آسیب دیده تعریف جدیدی خواهد یافت.

سؤال‌های مقاله

۱. آیا در حوزه جابه‌جایی ناشی از تحقق برنامه‌های توسعه و آبادانی، روش یا دیدگاهی برای مقابله با فقیر شدن بیرون رانده شدگان وجود دارد؟

۲. آیا می‌توان در شرایط عادلانه برای جابه‌جایی غیر اختیاری برنامه‌ریزی نمود تا جریان فقیر و قربانی شدن جمعیت جابه‌جا شونده را به بهره‌مند شدن مضاعف آنان از برنامه‌های توسعه و آبادانی تبدیل نمود؟

۳. شرایط تحقق‌پذیری برنامه‌های مبتنی بر معکوس کردن جریان فقیر شدن کدامند؟

روش تحقیق

این مقاله بیانگر بخش مشخصی از یک پژوهش گسترده‌تر است. اصل پژوهش در ارتباط با طرح مکان‌یابی روستاهای حوزه آبخیز سد کارون ۳ (مشیری ۱۳۷۹) است که با به‌کارگیری یک رویکرد برنامه‌ریزی انسانی، برای جابه‌جایی و بهره‌گیری از یک فرایند برنامه‌ریزی مشارکتی به پیش رفت و به پیشنهاد مشخصی برای تجدید اسکان و اشتغال دست یافت. اما، طرح یاد شده ادامه نیافت و مراحل بعدی آن متوقف شد. چرایی تحقق نیافتگی آن، موضوع اصلی پژوهش اخیر است. این پژوهش با نگاه دوباره به طرح انجام شده و مستندسازی تلاش انجام یافته، در جستجوی این پرسش نیز هست که آیا تجربه انجام شده و بررسی‌های ارائه شده می‌تواند الگو و مبنایی برای تغییر نگرش در تعریف صورت مسئله و در هدف‌گیری کلان و تصمیم‌سازی‌های لازم در جهت تغییر فرایند رانده‌شدگی و جابه‌جایی گردد؟

برای دستیابی به روش تحقیق مناسب برای بررسی چرایی تحقق‌ناپذیری و شرایط تحقق‌پذیری برنامه‌های

عادلانه اجتماعی برای آن دسته از برنامه‌های توسعه و آبادانی منطقه‌ای که منجر به بیرون راندگی اجباری ساکنان، عمدتاً روستایی، حوزه برنامه می‌گردد، از بخش‌هایی از روش تحقیق متداول در ارزیابی برنامه‌ها بهره‌گیری شد. در این نوشتار ما ارزیابی را در معنای "سنجش برنامه"^۱ یا به اصطلاح هم نام آن "پژوهش سنجشی"^۲ به‌کار می‌بریم که همچون یک فعالیت علوم اجتماعی، متوجه گردآوری، تحلیل، تفسیر و تبادل اطلاعات درباره کارکردن و کارایی برنامه‌های مداخله اجتماعی است. این‌گونه سنجش‌ها بنابر دلایل عملی گوناگونی به‌کار گرفته می‌شوند، مانند کمک به تصمیم‌هایی در باره اینکه آیا برنامه می‌بایستی ادامه یابد، بهبود یابد، گسترش یابد، یا محدود گردد؛ ارزشیابی سودمندی برنامه‌ها و ابتکارات جدید؛ افزایش کارایی مدیریت و امور اداری برنامه؛ و ارضای پاسخگویی مورد درخواست حامیان برنامه. در روش تحقیق این‌گونه پژوهش‌ها، یکی از گام‌های اولیه، توصیف و ارزیابی "مبانی نظری" برنامه مورد بررسی است. مبانی نظری برنامه یکی از جنبه‌های برنامه است که می‌تواند بر اساس آنچه که خود هست سنجش شود. یک چنین سنجش به این دلیل حائز اهمیت می‌باشد که برنامه‌ای که بر پایه یک مفهوم‌سازی ضعیف یا اشتباه بنا شده باشد، دارای امید اندکی برای دستیابی به نتایج مورد نظر می‌باشد. تشریح چگونگی توصیف و ارزیابی مبانی نظری برنامه توسط سنجش‌گران، شامل ارزیابی میزان خوب بودن نظریه برنامه و به‌ویژه میزان خوب تنظیم شدن آن؛ و ارزیابی این که آیا این پروگرام برای بهبود شرایط اجتماعی هدف، برنامه عملی ارائه می‌دهد یا خیر، می‌باشد. برای ارزیابی نظریه برنامه، ابتدا لازم است که سنجش‌گر مبانی نظری را در یک شکل شفاف و واضح که قابل پذیرش برای بهره‌وران باشد توصیف نماید. هدف از این کار

مشکلات بر آمده از بیرون راندگی مردم در اثر طرح های توسعه و آبادانی، در این مقاله به بررسی های مایکل ام. سیرنیا^۲ اشاره می گردد. سیرنیا با تحقیق گسترده میدانی و اسنادی در زمینه نتایج به بار آمده از جابه جایی های تحمیل شده به ساکنان حوزه تحت تأثیر پروژه های توسعه، به مدلی برای رویارویی با جابه جایی دست یافته که دارای هشت اثر ناگوار است که منجر به فقیر شدن بیرون رانده شدگان می گردد. او عقیده دارد که با برنامه ریزی می توان به این مدل جهت وارونه داد در این صورت، اتفاقات هشت گانه در جهت مخالفی خواهند رفت که به سود جابه جا شدگان خواهد بود. در این صورت، مدل جابه جایی دیگر تحقق نخواهد یافت. بنا به گفته او، مدل در جهت فقیر کردن و برنامه ریزی وارونه در جهت بسط عدالت اجتماعی خواهد بود. می توان نتیجه گیری نمود که جابه جایی های اجباری یک مشکل اجتماعی را به دنبال دارد و صورت مسئله در این مشکل اجتماعی، فقیرتر شدن جابه جا شونده ها است.

در ادامه، مدل یاد شده با تفصیل بیشتر تشریح می گردد تا راهنمایی باشد برای بررسی تأثیرات ناخوشایند جابه جایی در پروژه های توسعه ای واجد تغییر مکان ناخواسته و هم برای برنامه ریزی جهت تبدیل جابه جایی به برنامه ها، طرح ها و پروژه های تجدید اسکان.

طرح مسئله

سیرنیا (۱۹۹۸) مدل پیشنهادی خود را یک مدل مفهومی تازه برای جابه جایی غیر ارادی و تجدید اسکان مردم (R&R) بیان نمود و آن را "مدل خطر و بازسازی" نامید و این چارچوب نظری پیشنهاد شده را یک مدل مفهومی با چند کارکرد معرفی کرد: نخست آنکه یک ابزار تبیینی و پیشگویی برای فهم و پیش بینی محتوای

توصیف "برنامه آن گونه که قصد شده" و به همراه خردمایه آن، و نه برنامه آن گونه که در واقع هست، می باشد (برگرفته از مشیری ۱۳۸۹).

روش تحقیق در این مقاله، توصیف و ارزیابی مبانی نظری طرح مکان یابی (۱۳۷۹)، به طور مشخص "رویکرد فقیر شدن جابه جا شونده ها" و "مدل خطر و بازسازی" است. در شرایط متداول، پژوهش سنجشی برای سنجش میزان کارایی برنامه یک مداخله اجتماعی است. ما با به کار بردن بخشی از اصول آن، می خواهیم دلیل تحقق ناپذیری یک چنین برنامه ای را بررسی نماییم. در اینجا با بررسی مبانی نظری در بخش مرتبط با این مقاله می خواهیم چند مطلب را بررسی نماییم:

اولاً رویکرد انتخاب شده در طرح مکان یابی آیا مناسب با موضوع مداخله (برنامه ریزی برای جابه جایی) بوده است؟ ثانیاً برای کاربردی کردن این رویکرد به چه میزان و از مبانی نظری و چگونه نیاز هست؟ و ثالثاً شرایط تحقق پذیری برنامه ای با رویکرد مورد نظر چیست؟ که در این مقاله سؤال های خاص طرح مکان یابی به صورت عام مطرح شده اند. ماحصل توصیف و ارزیابی مبانی نظری در طرح مکان یابی امکان تحلیل آن را خواهد داد که عدم تحقق طرح مکان یابی آیا اولاً به دلیل نامناسب بودن رویکرد انتخابی و یا استفاده ناکارا از رویکرد نبوده است؟ و ثانیاً به دلیل فراهم نبودن شرایط تحقق پذیری مورد نیاز رویکرد در تشکیلات اجرایی متولی کل برنامه آبادانی منطقه ای (در مورد خاص طرح مکان یابی، سد کارون ۳) نبوده است؟

دیدگاه فقیر شدن

در جستجوی دیدگاه مناسب برای مقوله جا به جایی و تعریف صورت مسئله اصلی در این دیدگاه و دستیابی به تجربیات جهانی در برنامه ریزی برای رویارویی با

چند وجهی تغییر مکان و استقرار جدید است؛ همچنین یک ابزار برنامه‌ریزی و رفع مشکل^۵ است که برنامه‌ریزان را قادر می‌سازد تا خطرها را مانع شوند، یا کاهش دهند؛ به علاوه، یک ابزار پژوهشی دربارهٔ توسعه و جابه‌جایی است که به برنامه‌ریزان کمک می‌کند تا بررسی‌ها را سازمان دهند و فرضیه‌ها را بسازند و آزمون نمایند و بر اساس یافته‌های خود نظریه پردازی کنند.

این مدل یک الگوی تکرار شونده^۶ (شابلون) مفهومی کلی است که بر قواعد اصلی جا به جایی تأثیر می‌گذارد و برای تحلیل و تبیین موارد خاص کاربرد پذیر است. کاربرد پذیری این مدل نظری در پاره‌ای از پروژه‌ها در راجستان^۷ یا اوريسا^۸، مهاراشترا^۹ یا گجرات^{۱۰} با موفقیت نیز به اثبات رسیده است. ساختار این مدل مفهومی از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمت اول عمومی‌ترین خطرهای اجتماعی اقتصادی را که در مورد جمعیت‌های جابه‌جا شده رخ می‌دهد، شناسایی می‌کند و قسمت دوم مدل، با فرایندهای پایه‌ای بازسازی پس از جابه‌جایی^{۱۱} سر و کار دارد.

فقر و خطرها

به گفتهٔ سرنیا، سه مفهوم بنیادی این مدل نظری عبارتند از "خطر" (ریسک)، "فقر"^{۱۲} (یا فقیر شدن^{۱۳}) و "بازسازی"^{۱۴}. در این مدل به جای مفهوم فقر که در علوم اجتماعی و به‌صورت‌های "فقر مطلق"^{۱۵}، "فقر نسبی"^{۱۶}، "بسیار فقیر"^{۱۷}، "بینوا"^{۱۸} و غیره، بسیار دربارهٔ آن بحث شده است، مفهوم مرتبط فقیر شدن به‌کار گرفته می‌شود. این مفهوم دلالت دارد بر وضعیتی که در آن رفاه و معیشت مردم در نتیجهٔ یک مداخلهٔ خاص بدتر می‌شود.

نسبت به برنامه‌های عمرانی این گمان نمی‌رود که خود فقر و فقیر شدن را به‌وجود می‌آورند. اما بنابر برخی

شرایط، این‌گونه فرایندهای فقیر شدن، در تضاد با هدف‌های بسیار اساسی و در نظر گرفته شدهٔ پروگرام‌های عمرانی، رخ خواهد داد. طی برنامه‌های جدید زیرساخت در کشورهای در حال توسعه، بدبختانه این چنین فرایندهای فقیر شدن، مکرر و گسترده است. بدین دلیل بایستی به مقولهٔ جلوگیری از فقیر شدن، به مثابهٔ موضوع مرکزی در جابه‌جایی و تغییر مکان جمعیت در اثر (اجرای پروژه‌های) عمرانی^{۱۹} نگاه شود.

جابه‌جایی در کشورهای در حال توسعه اکثراً بر مردمی که در حال حاضر زیر خط فقر قرار دارند تأثیر می‌گذارد. اقدام به کاری که، سبب فقیرتر شدن مردم گردد قابل قبول نیست. حتی آنان که (پیش از اجرای برنامه) بالاتر از خط فقر قرار دارند، هنگامی که به زور رانده شده‌اند، ممکن است برای مدتی مدید در شرایط بدتر قرار گیرند و حاشیه نشین، قربانی و فقیر شوند. بنا بر این بایستی از ابتدای برنامه‌ریزی برای جابه‌جایی، اقدامات هدفمندی برای تغییر جهت از شرایط نامناسب به سوی بازسازی معیشت و همچنین جلوگیری از فقیر شدن به‌کار گرفته شود. یک چنین برنامه‌ریزی خوب جابه‌جایی، می‌تواند کاری اساسی برای بهسازی^{۲۰} معیشت لطمه خوردگان ایجاد نماید.

به‌طور تاریخی تجربیات نشان می‌دهد که خطرهای فقیر شدن و گسیختگی اجتماعی^{۲۱}؟؟ غالباً منجر به واقعیت دردناکی می‌گردد. در هندوستان، برای نمونه پژوهش‌ها بیان می‌دارند که تا ۷۵ درصد از ۲۰ میلیون مردم رانده شده در پی پروگرام‌های عمرانی در طول حدود چهار دهه تنها به‌صورت مکانی تغییر مکان داده‌اند اما به معنای اجتماعی - اقتصادی "تجدید اسکان" نیافته‌اند (فرناندز ۱۹۹۱؛ فرناندز و دیگران ۱۹۸۹). یافته‌های مشابه دربارهٔ فقیر شدن در پی جابه‌جایی از بسیاری دیگر از کشورها نیز به‌دست آمده است.

استقرار مجدد بیرون رانده شدگان و خطرهای آن

سرنیا سؤال‌های پایه‌ای در مورد جابه‌جایی را چگونه فقیر شدن از طریق بیرون رانده شدن و چگونگی جلوگیری از آن می‌داند. او با مقایسه یافته‌های تجربی پژوهشگران دیگر، به الگویی از فرایندهای هشتگانه بنیادی و همیشگی که به فقیر شدن می‌انجامد، دست یافت و این خطر^{۲۴}ها را نداشتن زمین^{۲۵}؛ بیکاری^{۲۶}؛ بی‌خانمانی^{۲۷}؛ حاشیه‌ای شدن^{۲۸}؛ بیماری^{۲۹} و مرگ و میر^{۳۰} فزاینده؛ نبود تأمین غذایی^{۳۱}؛ از دست دادن دسترسی به خدمات و امکانات عمومی؛ و ناهم آمیختگی اجتماعی^{۳۲} برشمرد. به نظر او تا پیش از بیرون رانده شدن و جابه‌جایی، این فرایندها و خطرهای احتمالی در شرف وقوع هستند، که بایستی از پیش مورد توجه قرار گیرند (سرنیا، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۱۹۹۷ a).

مدل فقیر شدن

به گفته سرنیا، با در نظر گرفتن این خطرها در مجموعیت و به هم پیوستگی آن‌ها، ما در اساس دارای یک مدل از فقیر شدن و گسیختگی اجتماعی هستیم که بسیاری از بیرون راندگی‌های زوری و تأثیرات آن بر جمعیت تأثیر پذیرفته را گونه‌یابی می‌نماید. اما این گونه بازنمایی مفهومی از فقیر شدن تنها یک مدل از تیرگی گریز ناپذیر نیست. در واقع اگر ما این مدل را وارونه نماییم، این وارونگی به‌دقت به ما می‌گوید که چه نوع از کنش‌های مثبت برای باز گرداندن وضع پیشین معیشت و درآمد بیرون رانده شدگان بایستی ابتکار گردد و هر جا هم که ممکن باشد، آن‌ها را بهبود بخشد. در وارونگی، مدل فقیر شدن بدل به یک مدل بازسازی کننده می‌گردد. این "وارونگی" در حقیقت یعنی تغییر سیاست از بی‌زمینی به جابه‌جایی مبتنی بر زمین؛ از بی شغلی به اشتغال مجدد؛ از نبود تأمین غذایی به تغذیه ایمن؛ از

اصطلاح خطر (ریسک) به‌عنوان یک مفهوم به استعداد نهانی چیزی که ممکن است بروز نماید، اما هنوز اتفاق نیفتاده است، بر می‌گردد. ایده خطر [به معنای فراهم کردن] جا^{۲۲} برای مقدارگسترده‌ای از اطلاعات درباره شرایط جاری و هم‌گرایش‌های پدیدار شونده در بر دارد. بدین ترتیب، در یک بسته قرار دادن مفهوم خطر با اطلاعات مشخص برابر است با ارائه دادن اخطارهایی درباره تأثیرات جراحی باری، که ممکن است رخ دهد. این دقیقاً همان چیزی است که مدل مفهومی خطر و بازسازی ما برای وضعیت جابه‌جایی انجام می‌دهد.

برابری و عدالت اجتماعی در جا به جای القایی آبادانی

بنا بر یافته‌های سرنیا، برنامه‌های آبادانی از یک سو باعث بهبود کسب و کار و درآمد و گسترش اقتصاد ملی و محلی و از سوی دیگر سبب تغییر آرایش در سکونتگاه‌های انسانی می‌گردد که به جابه‌جایی ناخواسته و اجباری شماری از مردم می‌انجامد. به گفته او، مردمی که ناخواسته جابه‌جا شده‌اند بیشتر در دردهای ناشی از آبادانی شریک هستند تا در دستاوردهای آن. توزیع این چنین نابرابر به گونه‌ای از ظلم اجتماعی می‌انجامد که به آن "فقیر شدن"^{۳۳} می‌گویند.

فهم دلایل فقیر شدن، شرط لازم برای کاهش خطرهای ذاتی جا به جایی است. سرنیا برای دستیابی به این فهم، پژوهش‌هایی را انجام داد که طی آن، برای اولین بار اندازه کلی "جابه‌جایی" تحت تأثیر برنامه‌های عمرانی زیربنایی برای سده‌سازی، عمران شهری و بزرگراه‌ها و جاده‌ها را به میزان حدود ده میلیون نفر هر ساله در سال‌های ۱۹۹۰ تعیین نمود. همچنین این بررسی‌ها بینش‌های فراوانی را به‌وجود آورده و سؤال‌های بنیادی در باره دستیابی به "توسعه با برابری" طرح کرده است.

بی‌خانمانی به بازسازی مسکن؛ از مرگ و میر فزاینده به مراقبت پزشکی بیشتر؛ از ناهم آمیختگی اجتماعی، حاشیه‌ای شدن و محرومیت از امکانات اجتماع به بازسازی اجتماع و در بر گرفته‌شدگی اجتماعی. در واقع، این هشت خطر پذیری بسیار محتمل، اگر نادیده گرفته شوند، بدون شک تبدیل به فرایندهای محرومیت بسیار واقعی و دردناک خواهند شد. اما گذرگاه بین "خطر" و "واقعیت" می‌تواند از طریق سیاست‌های مسئولانه، برنامه‌ریزی خوب و اقدامات بازدارنده هدفمند، تخصیص منابع کافی و به حرکت درآوردن نیروها و مشارکت جا به جا شوندگان و میزبانان گسسته شود.

فرایندهای اصلی فقیر شدن

سرنیا درباره برخی از جنبه‌های خطر پذیری‌های فقیر شدن، که در بالا بیان شد، به تفصیل به شرح زیر، گفتگو می‌کند. به گفته او، این جنبه‌ها تنها فرایندهای اجتماعی-اقتصادی محرومیت نیستند، بلکه نسبتاً بنیادی‌ترین آن‌ها هستند. این فرایندها در جاهای مختلف با شدت‌های متفاوت رخ می‌دهند.

بی‌زمینی

سلب مالکیت^{۳۳} از زمین، در واقع، سرمایه‌زدایی^{۳۴} و بی‌چیز سازی^{۳۵} روستائیان بیرون رانده شده است. مگر اینکه این شالوده در جای دیگر بازسازی شود یا با اشتغال مبتنی بر درآمد^{۳۶} و یا با سیاست زمین درمقابل زمین، جایگزین گردد. "گرامت‌های" نقدی سبب می‌گردد تا خانواده‌های دارای زمین، یا کاملاً بدون زمین شوند یا زمین کمتری از بهره برداری پیشین به دست آورند. به‌عنوان شاهد مطلب در هندوستان، بارها ثابت شده است که مبالغ تنگ نظرانه گرامت‌های نقدی برای زمین‌های بارآور راه حل ویرانگری نسبت به "زمین درمقابل زمین"^{۳۷} است که از مدت‌ها پیش تبدیل به

تقاضای اساسی بیرون رانده شدگان و در واقع یک توصیه رسمی در بسیاری از ایالت‌ها شد (زمان ۱۹۹۰؛ ماتهوور ۱۹۹۵). اما در سال‌های اخیر بسیاری از بنگاه‌های دولتی در هندوستان از جایگزینی زمین در مقابل زمین، دست کشیده‌اند و پرداخت غرامت نقدی را ساده‌تر و ارزانتر یافته‌اند، هرچند که شواهد بسیار نشان می‌دهد که تا چه حد محرومیت زمین فاجعه آمیز است. به بسیاری دلایل شناخته شده (شامل کم اشتغالی، فساد، قیمت‌های بی‌ثبات زمین، بیسواد و غیره)، "گرامت"‌های نقدی سبب می‌گردد تا خانواده‌های دارای زمین یا کاملاً بدون زمین شوند یا زمین کمتری از بهره برداری پیشین به دست آورند.

بی‌شغلی

فقدان اشتغال دستمزدی^{۳۸} و بروز بیکاری یا کم اشتغالی بین بیرون رانده شدگان باعث ایجاد تأثیرات دردناک اقتصادی و روانی می‌گردد که تا هنگامی که اشتغال برقرار نگردد ادامه خواهد داشت. بی‌زمین‌ها، هم کار خود را روی زمین دیگران و هم مزیت‌های امکانات عمومی شرایط پیش ازجا به جایی را از دست می‌دهند. بیکاری اغلب با نوعی تأخیر پیش می‌آید زیرا در کوتاه مدت آن‌ها در فعالیت‌های شغلی مرتبط با پروژه مشغول می‌شوند. بدین ترتیب پایداری بلند مدت در مشاغلی که به جا به جا شدگان ارائه می‌گردد، یک نیاز ضروری قطعی است.

به‌عنوان شاهد مطلب، سرنیا می‌گوید: "در یک پروژه‌ای در ماداگاسکار ما برخوردیم به اینکه بنگاه‌های کوچک خصوصی که در سال ۱۹۹۳ مشمول بیرون راندگی شده بودند مانند کارگاه‌ها، بساط‌های غذافروشی، واحدهای صنعتگری، شامل هیچگونه گرامتی برحسب قوانین محلی نشده بودند و صاحبان این بنگاه‌ها دیدند که مکان تجاری آن‌ها به‌سادگی ناپدید شده است. در یک پروژه آبی در

به‌عنوان شاهد مطلب، براساس یک گزارش از بانک جهانی در سال ۱۹۹۰ دربارهٔ پروژهٔ جابه‌جایی شهری در کامرون- دوالا^{۴۱} مشخص شد که بیش از ۲۰۰۰ خانوادهٔ بیرون رانده شده، از تلاش‌های خود برای فراهم نمودن یک کاشانه^{۴۲} دائمی باز ماندند؛ و تنها کمتر از ۵ درصد از آنان از وام برای خرید قواره‌های تعیین شده برخوردار شدند. در مخزن آب دانجیانگکو^{۴۳} در چین، حدود ۲۰ درصد از تغییر مکان داده‌شدگان، بی مسکن و تهی دست شدند. (تجربهٔ اندوهناک بیرون رانده شدن در دانجیانگکو و سد سانمنکسیا^{۴۴}، چین را به تنظیم سیاست‌های جابه‌جایی بهتر با هدف انتقال جابه‌جایی به یک فرصت برای توسعه، هدایت نمود).

در پروژهٔ آبیاری کیشنا-کوکادی^{۴۵} در ماهاراشتر^{۴۶} ملاحظه شد که نزدیک به ۶۰ درصد از خانواده‌های بیرون رانده شده ده تا پانزده سال پس از تغییر مکان خود، هنوز در خانه‌های موقت/ نیمه دائمی زندگی می‌کنند. تجربهٔ اندوهناک ساختمان سدهای آلماتی^{۴۷} و نارایانپور^{۴۸} در کارناتاکا^{۴۹} نشان داد که "مراکز مسکن اضطراری" یا "اردوگاه‌های تغییر مکان" که به‌عنوان راه حل‌های موقت کنار کشیدن [از سایت اجرایی] به‌کار رفته بودند، بی‌خانمانی را تداوم بخشید. در پروژهٔ آبیاری فوام-گلیتا^{۵۰} در موریتانی، تنها ۲۰۰ مورد از ۸۸۱ خانوادهٔ بیرون رانده شده برای خود مسکن ساختند بقیه برای دو سال یا بیشتر به‌طور ناپایا در چادر یا زیر برزنت زندگی می‌کردند.

حاشیه‌ای شدن

حاشیه‌ای شدن هنگامی رخ می‌دهد که خانواده‌ها قدرت اقتصادی خود را از دست می‌دهند و به یک گذرگاه "حرکت رو به پائین" می‌لغزند. خانوارهای کشاورز با درآمد متوسط، بی زمین نمی‌شوند، اما کم

مانیتوبا^{۳۹} در کانادا، فعالیت‌های اقتصادی افراد بومی بیرون رانده شده مانند ماهیگیری، صید پرندگان آبی و فرآوری پوست، قطع شد؛ مطالعات میدانی در اجتماع جدید آنان، بیانگر افزایش چشمگیر اوقات غیر تولیدی در بین مردم آن بود. باز آموزی‌های حرفه‌ای به برخی از بیرون رانده شدگان، تنها می‌تواند مهارت ایجاد کند و نه لزوماً شغل. شواهد گردآوری شده از پروژه‌های سد در برزیل، هندوستان، توگو و چین (سرنیا ۱۹۹۷b) نشان می‌دهد که رونق اشتغال به‌وجود آمده توسط ساختمان سازی جدید به‌طور موقت شماری از جا به جا شدگان را جذب نمود اما در اواخر پروژه این نوع اشتغال بشدت کاهش یافت، و میزان بروز بی شغلی موقت یا دیر پا در بین جمعیت بیرون رانده شده، شرایط دشوارتری را به‌وجود آورد."

بی خانمانی

فقدان مسکن و سرپناه، خواه موقتی یا بلند مدت، یک افت جدی در استانداردهای زندگی است. بی‌خانمانی به مفهوم بی مکانی، از دست دادن فضای فرهنگی و هویت گروه، یا فقیر شدن فرهنگی نیز می‌باشد. هرگاه غرامت خانه‌های تخریب شده براساس ارزش برآورد قیمت ملک تعیین گردد تا ارزش بیرون رانده شدگی، آنگاه خطر پذیری بی‌خانمانی طولانی مدت بشدت افزایش می‌یابد. تخریب خشن خانه‌های مردم به‌طور رسمی با برچسب "ساکنان غیر قانونی"^{۵۱} رویه‌ای است که هنوز هم در برخی مکان‌ها برای سرعت بخشیدن به خلع ید، به‌کار می‌رود. هنوز فقیر شدن از طریق بی‌خانمانی می‌تواند به‌طور قطع با برنامه‌ریزی خوب، همراه با به‌هم آمیختن غرامت هزینهٔ جایگزینی به اضافهٔ کمک‌های بلاعوض مسکن و با به حرکت درآوردن مشارکت، نیرو و ابتکارات جا به جا شدگان، قابل جلوگیری باشد.

زمین تر می‌شوند؛ دکان داران و صنعت گران خُرده پا اُفت می‌کنند و به زیر آستانه‌های فقر فرو می‌غلتند.

حاشیه‌ای شدن نسبی، اغلب مدت‌ها قبل از بیرون رانده شدن واقعی شروع می‌گردد، زیرا از هنگامی که زمین‌ها محکوم به غرق شدن در آینده می‌شوند سرمایه‌گذاری جدید در زیرساخت‌ها و خدمات اجتماعی به واقع منجمد می‌گردد. حاشیه‌ای شدن همچنین نتیجه غیر فعال و بی‌مصرف ساختن سرمایه نیروی انسانی است، که هنگامی رخ می‌دهد که بسیاری از افراد نمی‌توانند مهارت‌های اکتسابی پیشین خود را در مکان جدید به کار برند.

از دید حکومت‌ها و کارگزاران پروژه، این یک امر عادی است که بیرون رانده شدگان هیچگاه نمی‌توانند استانداردهای پیشین زندگی خود را دوباره به دست آورند. اجبار در بیرون رانده شدن، به کم ارزش کردن تصویر ذهنی فرد از نفس خود می‌انجامد. از دست رفتن اطمینان جابه‌جا شدگان، در جامعه و در خود و احساس بی‌عدالتی، منجر به سقوط پایگاه اجتماعی آنان می‌گردد.

به‌عنوان شاهد مطلب، در پروژه برقآبی کولخانی^{۵۱} در نپال، برای نمونه در یک بررسی مشخص شد که وضعیت اجتماعی و اقتصادی اکثریت جمعیت بیرون رانده، به دلیل بازدهی کمتر زمین‌های جدید و تنوع کمتر در تولید، بدتر شده است (پُخارل^{۵۲} - ۱۹۹۵). حاشیه‌ای شدن همچنین از طریق فقدان منابع درآمدی غیر کشاورزی^{۵۳} نیز رخ می‌دهد. (ص ۵۱).

نزول سلامت^{۵۴} و مرگ و میر فزاینده

کاهش جدی در سطوح سلامتی ناشی از تنش‌های اجتماعی و ناامنی برآمده از بیرون راندگی و از شیوع امراض مرتبط با تغییر مکان - به‌خصوص از نوع انگلی

و با منشاء جانداران (مالاریا، شیستوزوم^{۵۵}) - ناشی می‌گردد. آبرسانی ناسالم و سیستم‌های ضعیف فاضلاب، آسیب پذیری را در واگیری‌ها و افزایش اسهال، اسهال خونی و غیره بالا می‌برد و ضعیف‌ترین بخش‌های طیف جمعیتی (نوباوگان، کودکان و سالخورده‌گان) با شدت بیشتری تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

بسیاری از پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که بیرون راندگی‌های زوری^{۵۶} درجهٔ ابتلاء و آسیب پذیری از بیماری را افزایش می‌دهد.

کمبود مواد غذایی

ریشه کن کردن اجباری، موجب افزایش این خطر می‌گردد که مردم با سطوح دریافت کالری - پروتئین کمتر از حداقل لازم برای رشد و فعالیت طبیعی روبه‌رو شوند. افت ناگهانی مواد غذایی و درآمد و دشواری نوسازی ظرفیت تولید غذایی در محل جدید، برای مدتی طولانی به تغذیهٔ ناکافی و نالایمی غذایی در بین مردم می‌انجامد.

به‌عنوان شاهد مطلب، نیاز به انواع مواد غذایی برای ۵۵ درصد از آنان که در پروژه سد ویکتوریا در سری لانکا جابه‌جا شدند حتی پس از یک دورهٔ طولانی ادامه یافت (ریو و دراپور^{۵۷} ۱۹۸۶).

از دست دادن دسترسی به خدمات و امکانات

عمومی

برای مردم بیرون رانده شده، به‌خصوص برای آنان که بی‌زمین و بدون دارایی‌اند، از دست دادن دارایی‌های عمومی پیشین، به بدتر شدن درآمد و معیشت آنان می‌انجامد و کشورها برای آن غرامت نمی‌پردازند. بیرون راندگان نیز به منابع عمومی جمعیت میزبان روی می‌آورند که باعث تنش اجتماعی و افزایش زوال محیط زیست می‌گردد. برنامه‌ریزی برای جا به جایی، بایستی

غیر فعال می‌شوند. این از هم گسیختگی، معیشت را تحلیل می‌برد و فقر را با کاهش دادن قدرت و رشد دادن آسیب پذیری افزایش می‌دهد. این سرمایه انسانی از دست رفته، هیچگاه اندازه‌گیری نشده و برای آن غرامت در نظر گرفته نمی‌شود. همه از آن طفره می‌روند و توسط برنامه‌ریزان نیز به حساب نمی‌آید.

به‌عنوان شاهد مطلب، یک تگ نگاری در باره سد هیراکود^{۶۱} در اوریسا^{۶۲} مشخص می‌کند که خانوارهای بیرون رانده شده که "پایگاه‌های اقتصادی آنان در نتیجه بیرون راندگی به کلی در هم شکسته شده است" سالها پس از تغییر مکان هنوز با دهکده‌های میزبان "به‌طور کامل یکپارچه" نبودند (بابو ۱۹۹۲). و در پروژه سد رنگالی^{۶۳} در هندوستان، یک بررسی جامعه شناختی نموده‌های گسیختگی اجتماعی در سطح نظام خویشاوندی، همچون سست شدن روابط صمیمانه، رشد بیگانگی و همبستگی کمتر در ساختارهای خانوادگی را تشخیص داد. ازدواج‌ها به تعویق می‌افتادند زیرا استطاعت پرداخت جهیزیه، جشن‌ها و هدیه‌ها را نداشتند. روابط بین بیرون رانده شدگان با مردان خویشاوند رانده نشده فرسایش می‌یافت و ارتباط متقابل بین افراد خانواده کاهش می‌یافت. در نتیجه، از میزان مشارکت در کنش گروهی کاسته می‌شد؛ رهبران آشکارا از سکونتگاه‌ها غیبت داشتند؛ جشن‌ها و زیارت‌های پس از خرمن ادامه نمی‌یافتند؛ ارتباط متقابل اجتماعی غیر رسمی روزانه بشدت کوتاه می‌شد و گورستان‌های عمومی از ریخت افتاده و در هم ریخته می‌شدند (نایاک ۱۹۸۶).

کاربرد "مدل خطر و بازسازی" در مکانیابی آبادی‌های حوزه سد کارون ۳

دیدگاه فقیر شدگی در اثر امکان فعال شدن ۸ خطر بالقوه در جا به جایی و امکان وارونه کردن آن با

الزاماً با یک حس عدالت اجتماعی، این گونه هزینه‌های اجتماعی تحمیل شده را- در هر دو زمینه منابع طبیعی و خدمات عمومی - مورد توجه قرار دهد. منصفانه است اگر تا هنگامی که چنین برنامه‌ریزی‌ای انجام نشده است هزینه این سختی‌ها فقط از بیرون رانده شدگان اخذ نگردد، بلکه جمعیت میزبان نیز سهم خود را بپردازد.

به‌عنوان شاهد مطلب، ماتهور^{۶۴} (۱۹۹۸) بر اساس شواهد تجربی به‌دست آمده از راجستان، در مقاله‌ای به‌درستی مشخص می‌کند که از دست دادن دارایی‌های منابع طبیعی عمومی به‌طور تنگاتنگ به خطر پذیری شدید از دست دادن دسترسی به خدمات عمومی اساسی می‌انجامد. در اکثر کشورها در طرح‌واره‌های^{۶۵} حکومتی مبتنی بر تغییر مکان، برای از دست دادن امکانات عمومی مانند زمین‌های جنگلی، منابع آبی، چراگاه‌ها، گورستان‌ها و غیره غرامت پرداخت نمی‌شود.

مردم بیرون رانده شده به دنبال از دست دادن منابع امکانات عمومی "خود"، به دست اندازی به جنگل‌های ذخیره شده یا به بهره‌کشی از منابع عمومی جمعیت میزبان روی می‌آورند. این اعمال دو پیامد تنش اجتماعی و افزایش زوال محیط زیست را در پی دارد. تا هنگامی که خلع یدشدگان هنوز زمین قابل کشت به‌دست نیاورده‌اند، به اجبار به بالا دست‌ها، سروقت ذخایر آبی می‌روند و جنگل‌زدایی، فرسایش و لجن‌زایی مخازن را سرعت می‌بخشند و لذا در "نسل دوم" نیز تأثیرات ناسازگار بر محیط زیست می‌تواند ادامه یابد.

به‌هم ریختن بافت اجتماعی^{۶۶}

در بیرون راندگی بافت اجتماعی، نظام‌های تولیدی، گروه‌های خویشاوندی، نظام‌های خانوادگی، بازارهای محلی کار، هویت فرهنگی مردم و شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی که به زندگی پایداری می‌بخشند، پراکنده و

برنامه‌ریزی، دیدگاه مناسبی بود که با خواست های طرح مکان‌یابی به‌طور کامل در انطباق بود. از اینجا این دیدگاه برای طرح مکان‌یابی انتخاب شد. با گزینش این دیدگاه، طرح مکان‌یابی با سؤال‌های زیر روبه‌رو گردید:

۱. آیا می‌توان با برنامه‌ریزی، جریان فقیر شدن، قربانی شدن و صدمه دیدن مردم بیرون رانده شده را در حوزه طرح، معکوس نمود؟

۲. آیا می‌توان با مشارکت جمعیت رانده شده به راه‌های برون رفت از پیامدهای جابه‌جایی دست یافت؟ و چگونه؟

۳. آیا در محل استعداد‌های لازم برای وارونه نمودن جریان فقیر شدن، و بهره‌مندی رانده شدگان از پروژه آبادانی وجود دارد؟

پس از انتخاب دیدگاه فقیر شدن، طرح مکان‌یابی ابتدا با یک سؤال اساسی روبه‌رو گردید:

آیا این دیدگاه قابلیت به‌کارگیری در منطقه هدف را دارا می‌باشد یا خیر؟ لذا، در طرح مکان‌یابی با استفاده از دیدگاه و گمانه زنی استعداد‌های بومی برای وارونه نمودن فرایند فقیر شدن نوعی برنامه‌ریزی مشارکتی به‌کار گرفته شد که می‌توان گفت به شکلی بومی شده دیدگاه فقیر شدن، با عنوان دیدگاه "تجدید اسکان و اشتغال" بود و سپس به دو پیش‌برنامه تجدید اسکان و تجدید اشتغال منجر شد. این دو پیش‌برنامه می‌توانست هر هشت جنبه فقیر شدگی را وارونه نماید. در این مقاله مجال پرداختن به چگونگی برنامه‌ریزی مشارکتی انجام شده و دستاوردهای آن در طرح مکان‌یابی، نیست. دو پیش‌برنامه با پیشنهاد مکان‌ها و شیوه‌های تجدید اسکان و زمینه‌های بومی تجدید اشتغال، موضوع قرارداد طرح مکان‌یابی را با این فرض که کار انجام یافته تنها مرحله نخستین از طرح است و مرحله بعدی، شامل تحقق پذیر

نمودن و عینی کردن پیش‌برنامه‌ها در برنامه‌های قابل اجرا می‌باشد، به پایان رسانید.

چه باید کرد؟

طرح مکان‌یابی برای جابه‌جایی رانده شدگان پروژه عظیم سد کارون ۳ از حد برنامه اولیه فراتر رفت و برای ادامه آن اعتباری اختصاص نیافت و پیگیری انجام نشد. اما، قصوری هم در کار نبود. بررسی نشان داد تقریباً تمامی مسئولین سازمان، شهرستان و استان نگران تکرار مکرر پیامدهای ناگوار بعد از جابه‌جایی‌ها، چه برای رانده شدگان و چه برای مردم شهرهای مقصد بودند. دست کم دو تن از کسانی که در عمل، در جریان جابه‌جایی‌های طرح نیشکر اهواز قرار داشته و کاملاً به عواقب آن اشراف داشتند در دایره حقوقی سازمان آب و نیرو عضویت مؤثر داشتند. اما اشکال در دو چیز بود؛ یکی اینکه به گفته خود مسئولین، "مدیریت جا به جایی، متولی نداشت".

در حالی که آن‌ها خواهان آن بودند که یکی از سازمان‌ها، به‌خصوص بنیاد مسکن متولی این کار باشد. (سازمانی که بند شرح خدماتی و ردیف بودجه و اعتباری برای همان قرارداد ناچیز و صرفاً مطالعاتی مرحله اول را هم نداشت و احساس مسئولیت نمود که کاری باید انجام داد. اما حتی نتوانست برای ادامه طرح، اعتباری دست و پا نماید). دوم، اعتبار جا به جایی در دل اعتبار پروژه سد قرار داشت و کارشناسان و متولیان محلی آب و نیرو نگران کاهش اعتبار و کم آمدن زمان برای اتمام کامل سد بودند. (در آن زمان انتظار این بود که تا پایان سال ۱۳۸۱ آبرگیری آغاز شود).

نگاهی به تجربیات جهانی به‌خصوص هندوستان در این زمینه، نشان می‌دهد که مدیریت جابه‌جایی امری خطیر است و اراده و تلاش همه جانبه ملی را می‌طلبد و

مردم شناسان نخستین کسانی بودند که اثرات فقیر شدن در نتیجه پروژه‌هایی که مستلزم جابه‌جایی بودند را با جزئیات روشن مستند نمودند. (این نویسنده در نوشتار خود اشاره به ۶ مأخذ در سالهای بین ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ می‌نماید). از آن به بعد این موضوع مورد پسند بسیار در بین دانشمندان اجتماعی نیز قرار گرفت. (در این قسمت هم نویسنده اشاره به دو مأخذ مربوط به سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ دارد). سازمانهای NGO، به‌خصوص گروه‌های فعال در موضوع‌های محیط زیست و حقوق بشر، در سال‌های اخیر (متاهی به سال ۱۹۹۸) بررسی‌های خود را در زمینه وضعیت دشوار فرد فقیر که با زور خلع ید شده است، انتشار دادند (اشاره به مأخذ‌های مربوط به سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷). رسانه‌ها نیز با ارائه گزارش داستان‌هایی در باره پروژه‌هایی که سبب به‌وجود آمدن آن گونه‌هایی از فقر هستند، که قبلاً وجود نداشته است، از دیگران عقب نماندند (رادهیکا^{۶۵} ۱۹۹۶).

عملیاتی کردن مدل

امروزه مدل خطر پذیری فقیر شدن سرنیا یک ابزار جدید برای برنامه‌ریزی و مدیریت عملیات جابه‌جایی است، هرچند که کاربرد عملی آن در عملیات "جابه-جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R)^{۶۶} برای بسیاری از برنامه‌ریزان و مدیران جا به جایی چندان روشن نیست.

برای کاربرد عملی این مدل، کسانی که درگیر مدیریت پروژه‌هایی هستند که لزوماً جابه‌جایی را در پی دارد بایستی به وضوح راه‌های یکپارچه کردن مدل تحلیل خطر در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت "جابه‌جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R) را دریابند. در این نگاه مواردی که در پی می‌آید بایستی به‌دقت مورد ملاحظه قرار گیرد (در اینجا، تنها به عناوین اصلی اشاره می‌شود):

نمی‌توان با سلیقه‌ها و توان‌های محلی از عهده این مهم برآمد.

تجربیات جهانی

به‌طور گذرا می‌توان برخی از تجربیات جهانی برای ساماندهی جابه‌جایی در طرح‌های توسعه را به‌شرح زیر خلاصه نمود:

۱. توجه به موضوع

هاری موهان ماتهور^{۶۴} (۱۹۹۸-ص ۶۷) با اشاره به سوابق توجه به موضوع فقیر شدن مردم رانده شده، به‌خصوص از دید پایگاه اجتماعی آنان به چگونگی بذل توجه ابتدا مردم شناسان و سپس جامعه شناسان به این موضوع می‌پردازد و سپس به اهمیت مدل خطر (ریسک) فقیر شدن، به‌عنوان ابزار جدید در برنامه‌ریزی جابه‌جایی، می‌رسد و تذکر می‌دهد که هنوز این مدل ناشناخته است و کاربرد آن نیز چندان روشن نیست. او در نهایت پیشنهادهایی را برای کاربرد عملی مدل ارائه می‌نماید. با تفصیل بیشتر او بیان می‌دارد که از خیلی پیش‌تر، این یک امر شناخته شده‌ای است که کسانی که پروژه‌های توسعه سبب بیرون رانده شدن آنان شده است اغلب در شرایط بدتری از گذشته قرار گرفته‌اند. از دست دادن زمین و معیشت تنها چیزهایی نیستند که باعث آزار آنان شده است. شبکه‌های غیر رسمی اجتماعی که از دیر باز در بین مردم محترم بوده و کمک‌های متقابل را برای اجتماع آنان فراهم می‌نمود، فرو می‌ریزد و اجتماع، با [توجه به] ظرفیت درونی خود برای مدیریت شرایط بحرانی (که پس از بحران جابه‌جایی، این ظرفیت، به مقدار زیادی از بین رفته است) دیگر در موقعیتی نیست که بتواند آن‌را نجات دهد. در غالب اوقات، تأثیرهای فزاینده چنین فرایندهای مختل کننده‌ای همانا فقیر شدن در یک مقیاس وسیع است.

۱- پرداختن به تحلیل خطر ۲- برنامه‌ریزی با پیش بینی خطرها ۳- روش شناسی تحقیق ۴- ارتباط با بررسی‌های مبنایی اجتماعی اقتصادی ۵- ارتباط با برنامه‌ اجرایی ۶- به‌کار گرفتن یک ابزار نظارتی ۷- بررسی به صورت ارزیابی ۸- تقویت ظرفیت نهادی ۹- آموزش عملی کارکنان ۱۰- عامل هزینه ۱۱- نقش دادن به مردم صدمه دیده و سازمانهای NGO ۱۲- فعالیت مداوم. (ماتهور ۱۹۹۸-ص ۶-۷۳).

کارآموزی

پس از تعریف مسئله [جابه‌جایی] توسط دانشمندان، قدم آغازین برای روبه‌رویی با این نابه‌سامانی تحمیل شده به مردم، تربیت همراه با آموزش عالی و کارآموزی نیروهایی است که به‌عنوان نیروهای ماهر، در رده‌های مختلف مرتبط با عملیات جابه‌جایی بتوانند تأثیر گذار باشند. بدون کادر آموزش عالی و همزمان کارآموزده نمی‌توان به این مهم پرداخت. پس کار هر کس نیست که در این زمینه اظهار نظر و اقدام نماید. ابتکار و عاملیت اصلی این اقدام توسط بانک جهانی و بر اساس دیدگاه شراکت^{۶۷} در کارآموزی صورت گرفت و روش اصلی آن نوعی شراکت و همیاری با کشورهای داوطلب در سازماندهی و راه‌اندازی بخش کارآموزی مورد نیاز در مراکز آموزش علمی مانند انیستیتو و دانشگاه‌ها در همان کشورها بود.

در تشریح تجربیات جهانی در این زمینه گوردون آپل بای^{۶۸} و دبورا فیلدز-یوسف (۱۹۹۸-ص ۱۹۳) بیان می‌دارند که " ایجاد ظرفیت سازمانی برای کارآموزی در مقوله‌های مرتبط با توسعه امروزه خود یک مقوله کلیدی در همکاری بین‌المللی توسعه است، زیرا سازمان‌های خارجی تنها می‌توانند کارآموزی را تسهیل نمایند در حالی که مؤسسات ملی به تنهایی می‌توانند کارآموزی پایدار و راهنمایی برای توسعه را هدایت نمایند. در سال

۱۹۹۳، انیستیتوی توسعه اقتصادی (EID)^{۶۹} بانک جهانی یک برنامه کارآموزی در زمینه "جابه‌جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R) ایجاد نمود که هدف آن آشکارا توسعه بخشیدن به ظرفیت کارآموزی ملی است. تجربه انیستیتوهای ظرفیت سازی در جاهای دیگر بود که بدین ترتیب یک موضوع عمده در توسعه معاصر را نشان می‌دهد.

در بانک جهانی، EID مسئولیت اصلی برای کمک به ساخت ظرفیت کارآموزی کشورها و ترویج بهترین تمرین‌ها در توسعه را به عهده دارد. EID نقش همکاری خود را برای تداوم تأثیرگذاری و کمک به برآوردن تقاضا برای کارآموزی در سراسر جهان توسعه می‌دهد. به بیان دیگر همکاری‌ها وسیله‌ای برای انتقال رموز کار به سایر مؤسسات کارآموزی - دانشگاه‌ها، انیستیتوهای وابسته به وزارتخانه‌ها، سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) و سازمان‌های محلی کارآموزی دیگر می‌باشد. این سازمانها به نوبه خود مسئول ادامه کارآموزی بر پایه یک وضعیت مالی پایدار می‌باشند.

برنامه‌های کارآموزی "جا به جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R) در انیستیتوی توسعه اقتصادی (EID) بخش محیط زیست و منابع طبیعی انیستیتوی توسعه اقتصادی (EDIEN) یک برنامه کارآموزی "جابه‌جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R) را بنیان نهاد. اهداف این برنامه کارآموزی عبارتند از: (الف) توسعه بخشیدن به برنامه‌ریزی در سطح ملی، اجرا و نظارت بر مهارت‌ها به‌منظور تنظیم سیاست‌ها و همچنین تهیه برنامه و اجرا نمودن عملیات جابه‌جایی و (ب) بهسازی ظرفیت کارآموزی از طریق به نمایش گذاردن مواد و روش‌های آموزشی مناسب برای تربیت کادری از کارآموزانی که پس از آن خود اصول و فنون عملیات

جابه‌جایی را به شاغلین میدانی آموزش دهند (همان-ص ۱۹۵).

موفقیت دیدگاه شراکت در کارآموزی

دیدگاه شراکت در کارآموزی، در برنامه کارآموزی "جا به جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R) به مقدار زیادی موفق بوده است. به طوری که تا ژوئن ۱۹۹۷ بیش از ۱۳۰۰ مشارکت جو در سطح جهان به برنامه کارآموزی R&R پیوسته است. در هندوستان بیش از سیصد مشارکت جو در هدایت مؤسسات شرکت کننده در برنامه، شامل کالج کارمندان دولت هندوستان (ASCI)^{۶۰} در حیدرآباد آموزش دیده‌اند. از این مشارکت جوها در حدود دویست نفر جزو کارکنان سازمان‌های دولتی و پنجاه نفر از کارآموزان از پانزده انیستیتوی دولتی و مراکز کارآموزی زیر نظر دولت بودند. نود و پنج کارمند از سازمانهای محلی NGO در کارگاه‌های کارکنان و کارآموزی کارآموزان، در ASCII شرکت داشتند (همان-ص ۱۹۷).

در چین، تا سال ۱۹۹۴ بیش از دویست نفر مشارکت جو به کارگاه‌های تشکیل شده در انیستیتوی شریک، مرکز تحقیقات ملی برای جا به جایی (NRCC)^{۶۱} در دانشگاه هوهای^{۶۲} در نانجینگ^{۶۳} پیوسته بودند. از این مشارکت جویان، ۱۴۰ نفر به طور مستقیم درگیر با فعالیت‌های R&R در مؤسسات دولتی بودند و ۳۵ نفر کارآموز از انستیتوهای طراحی و دانشگاه هوهای بودند. (ص ۱۹۸)

برنامه کارآموزی "جابه‌جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" (R&R) یک دیدگاه هم شراکتی^{۶۴} برای ایجاد دانشکده و ظرفیت اداری برای برنامه‌ریزی و انجام کارآموزی است. هدف برنامه ایجاد ظرفیت آموزشی گاهی برای به عهده گرفتن کارآموزی "جابه‌جایی غیر ارادی و تجدید اسکان" R&R درون کشوری از طریق همکاری

است که با دقت برنامه‌ریزی شده، و در عین حال قابل انعطاف نیز می باشد. (همان-ص ۲۱۴).

سیاست‌های تجدید اسکان

به غیر از تربیت حرفه‌ای افراد فعال در عملیات مختلف مرتبط با جابه‌جایی از طریق کارآموزی، ضرورت دیگر در ساماندهی جابه‌جایی، تلاش اصولی در تدوین سیاست‌ها و دستورالعمل‌ها و قوانین مرتبط با جابه‌جایی است.

الف) والتر فرناندز^{۶۵} (۱۹۹۸-ص ۲۵۵) اشاره دارد به پیش نویس سیاست‌های تجدید اسکان، و تلاش سازمانهای NGO برای ارائه پیشنهادها جایگزین (آلترناتیو) در هندوستان:

در اوایل سال ۱۹۹۴ برخی از فعالان اجتماعی (NGO یا مردم نهاد) نسخه‌هایی از پیش نویس سیاست‌های تجدید اسکان را که توسط وزارت خانه‌های توسعه منابع آبی و توسعه روستایی تهیه شده بود به دست آوردند. شرکت ملی توان حرارتی در سال ۱۹۹۳ و شرکت ذغال سنگ هند در اواخر سال ۱۹۹۴ نیز هرکدام سیاستی را ترویج نموده‌اند. سازمانهای NGO فعال در میان رانده‌شدگان و سایر افراد صدمه دیده از پروژه‌ها خواستار سیاست و قانونی بودند که رانده شدگی را از طریق جستجوی پروژه‌های غیر مبتنی بر رانده شدگی به حداقل برساند و در مواردی که این امر اجتناب ناپذیر باشد، تجدید اسکان را الزام آور نمایند.

در همین ارتباط، در مقاله حاضر بدون ذکر جزئیات، به عناوین مهم‌ترین مقولاتی که در سیاست‌های یاد شده مطرح شده بود و یا سازمانهای NGO برای آن جایگزین‌هایی تعیین کرده بودند، اشاره می‌گردد: (۱) پایگاه داده‌ها درباره رانده‌شدگی و تجدید اسکان؛ (۲) معیارهای غرامت؛ (۳) اقتدار حکومتی برای استفاده از

اموال خصوصی جهت عموم ۴) و سهم رانده شدگان در تصمیم‌گیری؛ ۵) سایر حقوق رانده شدگان؛ ۶) نیاز به یک پایگاه قانونی (همان - ص ۶۳-۲۵۷).

ب) در نهایت، به نقل از "اکولوژیست آسیا ۳- شماره ۶- نوامبر- دسامبر ۱۹۹۵"، "پیش نویس سیاست ملی برای تجدید اسکان اشخاص رانده شده در نتیجه تملک زمین" توسط دولت هندوستان، وزارت توسعه روستایی ارائه گردید که برای نظر خواهی به پانزده وزارتخانه یا اداره کل ارسال گردید. سرفصل‌های اصلی این پیش نویس، بدون ارائه تفصیلی در مقاله حاضر، عناوین زیر را در بر می‌گیرد: ۱- نیاز به سیاست تجدید اسکان؛ ۲- چشم انداز قانون اساسی؛ ۳- اصول اداره تجدید اسکان؛ ۴- مراحل تجدید اسکان- ارزیابی زمین؛ ۵- ارزیابی تأثیر؛ ۶- شناسایی افراد رانده شده؛ ۷- تملک زمین؛ ۸- راهکار زمین در مقابل زمین؛ ۹- خریداری زمین‌های خصوصی؛ ۱۰- ترمیم قیمت زمین‌های تخصیص یافته؛ ۱۱- کمک‌های بلاعوض خدمات رفاهی؛ ۱۲- برنامه‌ریزی پیشه؛ ۱۴- آموزش و کارآموزی فنی؛ ۱۵- خود اشتغالی؛ ۱۶- تعاونی؛ ۱۷- تأمین مکان برای تجدید اسکان؛ ۱۸- خدمات رفاهی شهری؛ ۱۹- اقدامات اداری... (ماتهور و مارسدن ۱۹۹۸، ص ۹۴-۲۷۸).

به‌طوری‌که دیده می‌شود تأکید اصلی به تبدیل جابه‌جایی به‌خود واگذاشته شده رانده شدگان، به تجدید اسکان برنامه‌ریزی شده، تضمین شغل یابی و سیاست زمین در مقابل زمین، با هدایت و عاملیت بخش عمومی است.

نتیجه

سؤال اصلی پژوهش بازنگری طرح مکان یابی حوزه تأثیر سد کارون ۳ این بود که چرا رانده شدگان مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و چرا برنامه مکان‌یابی برای

تجدید اسکان رانده شدگان، که با جهت‌گیری "از نو- سازی زندگی" تدوین شده بود، پس از تصویب ادامه نیافت. با توجه به پژوهش انجام یافته، اکنون پاسخ به این سؤال، در دست است:

تجربیات جهانی نشان می‌دهد وقتی سالانه میلیون‌ها نفر در جهان از رانده شدگی و جابه‌جایی زوری فقیرتر می‌شوند و به مصایب هشت گانه یاد شده در مدل خطرپذیری فقیر شدن دچار می‌گردند پس متولیان تخصصی و بخشی [سکتورال] طرح‌های توسعه نمی‌توانند مدیریت جابه‌جایی را نیز به عهده گیرند. به‌خصوص مقوله جابه‌جایی از جنس مهندسی و علوم دقیقه یا دانش مورد نیاز برای تهیه و اجرای یک پروژه توسعه مانند یک سد، نیست بلکه با دانش‌های نوین علوم اجتماعی، برنامه‌ریزی، دیدگاه سیستمی، توسعه پایدار، عدم قطعیت، مشارکت، درون زایی و بسیاری عوامل دیگر سرو کار دارد که دست یافتن به آن به سادگی رجوع به جدول آهن و جدول لگاریتم و یا کتابهای فنی راهنمای طراحی مانند "نویفرت" و "تایم سیور" نیست. بلکه به جواب رسیدن در این حوزه، یک کشف است که شناخت، تجربه، تخصص، بلند پروازی، دیدگاه، خطر کردن (ریسک) و... در آن تأثیر بسیار دارد. لازمه تغییر جهت از رانندگی و جابه‌جایی به تجدید اسکان، نگرش کلان انسان دوستی است که نه برای خالی کردن صحنه عملیاتی پروژه از مزاحمت مردم محل بلکه برای جلوگیری از قربانی شدن مردم بومی در مقابل بت عظیم یک پروژه توسعه‌ای (در این مورد سد کارون ۳) می‌باشد. نگرش کلی در این دیدگاه این است که "میزان، حفظ کرامت مردم است."

بنابراین، لازمه توجه همه جانبه به بیرون رانده شدگان، تبدیل رویکرد جابه‌جایی به رویکرد تجدید اسکان، همراه با برنامه‌ریزی برای "از نو- سازی زندگی" این

با توجه به سایر تأکیدات پژوهش حاضر، خواه مبنای نظری یا تجربیات طرح مکان یابی سد کارون ۳، سازمان متولی برای تنظیم موارد سه گانه بالا، ملاحظات زیر را نیز بایستی در نظر گیرد:

چهارم؛ باور پیچیده بودن و پیچیده دیدن مشکل، برای دست یابی به اهداف پیچیده، از طریق برگزیدن دیدگاه‌های تفکر کاربردی - سیستمی پاسخگو و همه جانبه‌نگر و اجتناب از دیدگاه‌های سخت یا تک هدفی، در حوزه عملیاتی مدیریت و برنامه‌ریزی؛

پنجم؛ بومی گرایی و درون زایی، به معنی دستیابی به دیدگاه‌ها و روش‌های بومی، با آزمون نمونه‌های جهانی در محیط عملیاتی و بهره‌گیری از تمامی عوامل و منابع طبیعی و انسانی، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - اداری، محیطی - کالبدی حوزه مورد بررسی؛

ششم؛ به‌کار بردن روش‌های متنوع برنامه‌ریزی مشارکتی برای مشارکت دادن تمامی ذینفع‌ها در تصمیم‌سازی و در نتیجه بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های آنان (شامل دست‌اندرکاران بخش‌های عمومی و خصوصی، آنانی که بایستی مهاجر پذیر بخشی از این جماعت‌ها در سکونتگاه‌های خود باشند) از طریق روش‌های ذهن کاوی فردی یا گروهی دست‌اندر کاران و مشارکت عمومی مردم؛

هفتم؛ جا انداختن این تفکر لازم که پیامدهای ناگوار جابه‌جایی، اجتناب ناپذیر و الزامی و از هزینه‌های طرح‌های آبادانی و توسعه نیست و نه تنها می‌توان از آن جلوگیری نمود بلکه می‌توان شرایط توسعه یافته‌تری نیز برای همین مردم به‌دست آورد، در واقع می‌توان یک تهدید را - با برنامه‌ریزی اصولی - تبدیل به یک فرصت نمود؛

هشتم؛ برخورداری کامل فرایند برنامه‌ریزی تجدید اسکان و "از-نو-سازي زندگي" از استقلال مالی و

جماعت‌ها در مکان جدید است، که شرایط نوینی را در نظام مدیریتی کشور ایجاد می‌نماید، از جمله ایجاد یک سازمان متولی با نفوذ و اختیارات فرابخشی در سطح ملی که به جای تمرکز کانونی بر پروگرام توسعه و ذینفعان آن، تنها نسبت به سرنوشت مردم رانده شونده و آسیب پذیر از آن پروگرام و برنامه‌ریزی برای جلوگیری از زیان دیدگی این جماعت از آن پروگرام وظیفه سازمانی دارا باشد. در نشست‌های استانی در طرح مکان‌یابی یاد شده، ضرورت تعیین سازمان متولی از طرف خود مسئولین استان مشخص گردید، لیکن سازمان‌های بخشی پیشنهادهی، دارای هیچ‌گونه اقتدار اقصاعی یا اجباری فرابخشی برای اعمال تغییر در مسیر اجرایی موجود و یا قدرت تأمین اعتبار مالی برای پیشبرد یک چنین برنامه ملی را نداشتند.

بر پایه تجربیات جهانی بر شمرده شده در بالا، این سازمان بایستی از سه ویژگی زیر برخوردار باشد:

یکم؛ مجهز بودن به آخرین دیدگاه‌های برآمده از تجربیات جهانی و یا بومی در زمینه چرایی فقیر شدن رانده شدگان در طرح‌های توسعه مبتنی بر جابه‌جایی و چگونگی برنامه‌ریزی برای وارونه کردن فرایند فقیر شدگی و تبدیل جابه‌جایی به تجدید اسکان همراه با "از نو-سازي زندگي" - به‌عنوان دیدگاه کلان سازمان؛

دوم؛ تدوین دوره‌های کارآموزی برای تربیت نیروی انسانی ورزیده در سطوح و زمینه‌های مرتبط، برای هدایت و نظارت بر برنامه‌ریزی، اجرا، و ارزیابی در فرایند عملیاتی کردن دیدگاه کلان سازمان؛

سوم؛ تدوین کامل سیاست‌ها و دستورالعمل‌ها و قوانین مرتبط با تجدید اسکان و "از نو-سازي زندگي" به‌منظور فراهم نمودن یک الگوی جامع نگر که مبنای مدون همه‌گونه کنش و آموزش در این زمینه برای همگان و در سراسر کشور قرار می‌گیرد؛

17. ultra-poor
18. assetless
19. development-induced
20. improving
21. social disruption
22. room
23. impoverishment
24. risks
25. landlessness
26. joblessness
27. homelessness
28. marginalization
29. morbidity
30. mortality
31. food insecurity
32. community disarticulation
33. expropriation
34. decapitalization
35. pauperization
36. incomi-generating employment
37. land-for-land
38. wage employment
39. Manitoba
40. squatters
41. Cameroon-Douala
42. household
43. Danjiangkou
44. Sanmenxia
45. Krishna-Kukadi
46. Maharashtra
47. Almatti
48. Narayanpur
49. Karnataka
50. Fom-Gleita
51. Kulekhani
52. Pokharel
53. off-farm
54. morbidity
55. schistosomiasis
56. forced displacement
57. Rew and Driver
58. Mathure

ردیف بودجه مستقل از اعتبارات طرح توسعه و سازمان بخشی متولی آن طرح؛ اعتبار لازم برای مدیریت جا به جایی چیزی ورای ایجاد پروژه توسعه و در مورد این مقاله، یک سد است. برآورد این اعتبار پیچیده تر از تعیین تک موردی خسارت زمین آن هم به قیمت محلی است، آن گونه که سازمان آب و نیرو در حوزه سد کارون ۳ تنها متر مربعی ۵۰۰ ریال به مردم خسارت زمین بدهد و اهالی فکر کنند اگر ۱۰۰ تومان می دادند، وضعشان خوب می شد!

نهم؛ سپردن مسئولیت تدوین برنامه در یک فرایند علمی و اصولی برنامه ریزی به برنامه ریزان فضایی.

دهم؛ تدوین برنامه های ساختاری راهبردی در سطوح الف؛ منطقه هدف ب؛ هر یک از شیوه های تجدید اسکان؛ به مثابه سیستم عمومی برای هر یک از مصداق های همان شیوه ج؛ برای هر یک از مصداق ها شامل هر یک از شهرهای پذیرنده، آبادی های پذیرنده و شهرک های جدید .

پی نوشت

1. Program Evaluation
2. Evaluation Research
3. Michaeg M. Sernea
4. involuntary resettlement and rehabilitation
5. problem-resolution
6. template
7. Rajasthan
8. Orissa
9. Maharashtra
10. Gujarat
11. post-displacement
12. poverty
13. impoverishment
14. reconstruction
15. absolute poverty
16. relative poverty

- Baboo, Balgovind (1992): *Technology and Social Transformation: The case of the Hirakud Multi-Purpose Dam* in Orissa, Concept, New Delhi.
- Fernands, Walter, J. C. Das and S. Rao (1989): 'Displacement and Rehabilitation: An Estimate of Extent and prospects' in W. Fernands and E. Ganguly Thukral (eds), *Development, Displacement and Rehabilitation*, Indian Social Institute, New Delhi.
- Fernands, Walter (1991): 'Power and Powerlessness: Development Projects and Displacement of Tribals', *Social Action* 41(3): 243-70.
- _____ (1998): 'The National Draft Policy for Rehabilitation: Principle of the NGO Alternative', in H.M. Mathur and D. Marsden, *Development Projects & Impoverishment Risks*, Oxford University Press.
- Mathur, Hari Mohan (ed.) (1995): *Development, Displacement and Resettlement: Focus on Asian Experiences*, Vikas Publication House, Delhi.
- _____ (1998): 'The Impoverishment Risk Model and its Use as a Planning Tools', in H.M. Mathur and D. Marsden, *Development Projects & Impoverishment Risks*, Oxford University Press.
- Mathur, Hari Mohan and David Marsden (1998): *Development Projects & Impoverishment Risks*, Oxford University Press.
- Nayak, P.K. (1986): *Resettlement at Rengali Dam*, Bhubaneswar, Orissa, 50-52.
- Pokharel, Jagdish (1995): 'Population Displacement and Compensation Planning in Kulekhani Hydro-electric Project, Nepal', in Mathur, Hari Mohan (ed.), *Development, Displacement and Resettlement: Focus on Asian Experiences*
- Radhika, V. (1996): 'Farmers yesterday, Beggars Today', *The Pioneer*, 11 February.
- Rew, Alan W. and P.A. Driver (1996): 'Evaluation on the Victoria Dam Projects in Sri Lanka, Volum III. Initial Evacuation of the Social and Environmental Impact of the Victoria Dam Project, Annex J, Social Analysis; Annex K, Environmental Analysis' (mimeo).
- Sernea, Michael M. (1986): 'Involuntary Resettlement in Bank-Assisted Projects: A Review of the Application of Bank Policies and Procedures, in FY79-85 Projects, Agriculture and Rural Development Department, World Bank, Washington, D.C., February.
- _____ (1990), *Poverty Risk from Population Displacement in Water resources Development*, Development Discussion Paper No. 355, Harvard University, HIID, Cambridge, Mass.
- _____ (1995): 'Understanding and Preventing Impoverishment from Displacement: Reflections on the State of Knowledge', *Social Action* 45(3):261 - 76.
- _____ (1997a): 'The Risk and Reconstruction Model for Resettling Displaced Populations', *World Development* 25(10).
- _____ (1997b): *Hydropower Dams and Social Impacts: A Sociological Perspective*, Environmental
59. schemes
60. social disarticulation
61. Hirakud
62. Orissa
63. Rengali
64. Hari Mohan Mathur
65. Radhika
66. involuntary resettlement and rehabilitation
67. Partnership Approach
68. Gordon Appleby
69. Economic Development Institute
70. Administrative Staff College of India
71. National Research Centre for Resettlement
72. Hohai University
73. Nanjing
74. partnership
75. Walter Fernands
۷۶. از نو - سازی زندگی - در اصطلاح شناسی برنامه‌ریزی فضایی، منظور از "نوسازی"، پاکسازی ساختمانی در یک بافت فرسوده از جنبه کالبدی (شامل جزئی از یک محله تا بخشهایی از یک سکونتگاه) و جایگزینی آن با ساخت و ساز جدید - که با حفظ کاربریهای پیشین، مانند مسکونی، یا با تغییر کاربریها به تجاری، اداری، تفریحی و غیره - می‌باشد. در این نوشتار، "از نو - سازی زندگی" اصطلاح پیشنهادی جدیدی است که بیشتر جنبه اجتماعی دارد و به مفهوم انتقال یک یا چند اجتماع از مردم، (کامیونیتی) از محل استقرار معیشت تاریخی - موروثی (به خصوص در مورد خاص این پژوهش) پیشین، به ساختار و شیوه نوینی از زندگی (یا مناسبات اجتماعی - معیشتی جدید) در مکان دیگر است.

منابع

- مشیری، فرخ. طرح مکان یابی روستاهای حوزه آبخیز سد کارون ۳- دهدز، بنیاد مسکن خوزستان. ۱۳۷۹.
- جزوه درسی روش تحقیق - دوره دکترای برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۸۹.
- Appleby, Gordon and Deborah L. Field-Youssef (1998): *Policy and capacity-Building Initiatives*, in H.M. Mathur and D. Marsden, *Development Projects & Impoverishment Risks*, Oxford University Press.

Department Paper No. 044. World Bank, Washington D.C.

(1998): *'Impoverishment or Social Justice? A Model for Planning Resettlement'* in Mathur, Hari Mohan and David Marsden, Development Projects and Impoverishment Risks, Oxford University Press, New Delhi

World Bank (1990): 'Involuntary Resettlement: Operational Directive 4.30', World Bank, Washington D.C.

(1994): Resettlement and Development: The Bankwide Review of Projects Involving Involuntary Resettlement 1986 - 1993, Environment Department, World Bank, Washington D.C.

Zaman, Mohammad Q. (1990): 'Land Acquisition and compensation in Involuntary Resettlement', *Cultural Survival Quarterly* 14(7): 63-6

مسکن و محیط
زیست

شماره ۱۳۵
یا
تیر ۹۰

۱۰۴